

وظیفه چیست؟

۱- مجموعه‌ای از اعمال و کردار آدمیان در قبال یکدیگر را وظایف گویند که برحسب حقوق و قوانین و عواطف و ضوابط و آداب و رسوم و فرهنگ و مذهب و اخلاقیات تعریف و ساماندهی می‌شوند.

۲- به زبان ساده، وظایف همان جریان مدیریت روابط انسانی در درون و برون از خانواده است تا یک جامعه‌ای با کمترین چالش و تناقض و تشنج و ناهنجاری ساماندهی شود و صلح و سازش و سلامت و وحدت را به ارمغان آورد.

۳- برخی از وظایف ناشی از حقوق و قوانین رسمی هستند که خواه ناخواه در جامعه جاری می‌شوند. برخی دیگر ناشی از آداب و رسوم و عرف و شرع حاکم بر فرهنگ جامعه هستند و برخی نیز از عواطف و باورهای شخصی ناشی می‌شوند. برخی جبری و برخی اختیاری هستند.

۴- آیا براستی وظیفه یعنی چه؟ وظایف، پرکننده خلاءهای روابط اجتماعی هستند که بدون آنها این روابط دچار بحران و فروپاشی شده و حیات فردی را متلاشی می‌کنند.

۵- به طور مثال در رعایت قوانین رانندگی قبل از هر چیزی از امنیت و آسایش و جان خود حمایت می‌کنیم و سپس دیگران! در رعایت وظایف خانوادگی هم به نوعی دیگر از عزت و آسایش و عواطف خودمان حمایت می‌کنیم و دل خودمان را آرام می‌سازیم. وقتی از یک همسایه بیمار و گرفتاری حمایت می‌کنیم از وجدان خودمان حمایت می‌کنیم و آرامش خود را تأمین می‌سازیم. اینها انواع وظایف نوشته شده و نوشته نشده‌ای هستند که ما را در روابط با دیگران مخاطب می‌سازند.

۶- آدمی از هر حیث مادی و معنوی و جانی و وجدانی و عاطفی موجودی در ارتباط با دیگران است و بدون دیگران امکان حیات ندارد و وظایف همان قوانین این رابطه هستند. این مائیم که به دیگران محتاجیم و دیگران به ما احتیاجی ندارند. این «من» است که محتاج غیر می‌باشد و در رابطه با غیر است که رشد و تکامل و توسعه معنوی می‌یابد علاوه بر اینکه حیات حیوانیش نیز در گرو این روابط است.

۷- و لذا آنکه وظیفه برای خود قائل نیست و انجام وظایف را در شأن خود نمی‌داند و وظایف واجب خود را انجام نمی‌دهد سعی می‌کند از طریق ادعای عشق و ایثار و انجام خدمات کاذب و تحمیلی خود را به دیگران مربوط سازد و دیگران را به خودش متعهد و مدیون سازد که این رابطه‌ای کاذب و ظالمانه است و حاصلش نفرت و انزجار می‌باشد. همه وظیفه‌شناسان دعوی عشق و ایثار می‌کنند.

۸- برخی از وظایف واجب و برخی دیگر مستحبی هستند. وظایف واجب تأمین کننده سلامت و امنیت حیاتی و غریزی هستند و وظایف مستحبی اساساً امور روانی و عاطفی را مخاطب می سازند. بسیاری از وظایف واجب خود ابا دارند و در عوض وظایف مستحبی و گاه من درآوردی برای خود قرار می دهند تا احساس ایثار و منت کنند در حالی که وظایف واجب چنین احساسی پدید نمی آورد. و حس ایثار و منت یک حس کاذب و شیطانی و ظالمانه است.

۹- بسیاری از وظایف شغلی و حرفه ای و زناشوئی اکراه دارند و به آن تن در نمی دهند و در عوض مشغول سرویس دادن کاذب به دیگران هستند تا احساس ایثار کنند. کسانی که نسبت به زیردستان و ارباب رجوع شغلی خود احساس وظیفه ندارند و در به در به جستجوی نمایشات ایثاری در قبال غیر می باشند. اینان فاسدترین و مکارترین افراد جامعه هستند که به هیچ امری تعهد ندارند حتی نسبت به هیكل خود وظیفه ای ندارند تا چه رسد به نیازهای زیردستان خویش. شعار این مفسدین، عشق و ایثار است که جز بولهوسی معنای دیگری ندارد. این جماعت به لحاظ عقیدتی و اخلاقی هم هیچ حدود و قاعده و اصولی ندارند و کافران و تبهکاران هستند. این جماعت خود را اهل حال می نامند در حالی که در بیگانگی کامل نسبت به خویش به سر می برند و در تسخیر اجنه و شیاطین و خناسان زیست می کنند.

۱۰- انجام وظیفه نسبت به خود و سپس نسبت به اطرافیان و خانواده و همسایه و دوستان و کل جامعه و محیط زیست خود و سپس انجام وظیفه نسبت به طبیعت و همه جانداران حیوانی و گیاهی و نسبت به زمین و آسمان و عاقبت نسبت به خداوند خالق، سلسله مراتب راه و رسم ارتباط و اتصال با جهان و رشد و توسعه در غیر است و تغییر و توسعه جز این معنای دیگری ندارد. کسی که هیچ وظیفه ای برای خود نسبت به دیگران قائل نیست حتی از غرایز حیوانی هم ساقط شده و از حیوانات پست تر می گردد و به تسخیر اجنه و شیاطین در می آید و در خود می گندد!

۱۱- آنچه که شناخت و معرفت نامیده می شود جز از وادی انجام وظیفه حاصل نمی گردد و مابقی توهمات و جنون است.

۱۲- آدمی در ارتباط با جهان و جهانیان است که رشد و توسعه و تکامل می یابد و جهانی می شود و راه و رسم این ارتباط جز انجام وظایف گوناگون نیست که وظایف قانونی و حقوقی و مدنی و شرعی، حداقل این وظایف هستند.

۱۳- انجام وظیفه روش کسب محبت و مبادله روحانی است. و لذا در انجام وظایفی که احساس ایثار و منت باشد ماهیت رابطه تباه می شود و طرفین رابطه به سوی نفرت و انزجار از یکدیگر می روند و هر وظیفه ای از میان می رود. وظیفه ای که ایثار و منت شود نابود شده است. و این مهمترین قلمرو تباهی اخلاقی و عاطفی بشر است.

۱۴- وظیفه شناسی در رأس مهمترین و لطیف ترین معرفت بشری قرار دارد که گوهره عرفان نفس و اخلاق و عدالت اجتماعی است. آنکه وظیفه ای برای خود نمی شناسد و هر کاری را تبدیل به منت و ایثار می کند نه تنها زحمت خود را هدر می کند بلکه آن را تبدیل به نفرت و انزجار در دیگران می سازد.

۱۵- وظیفه‌شناسی، محور خودشناسی و عرفان عملی است. و آنکه این گوهره را نمی‌شناسد در ظلمت به‌سر می‌برد.

۱۶- تا آدمی نبیند و نفهمد و باور نکند که تار و پود وجودش ناشی از غیر است و او از خودش هیچ نیست آنگاه انجام وظیفه نسبت به غیر را برای خود امری واجب و حیاتی می‌داند بی‌هیچ حس منت و ایثاری! انجام وظیفه خالصانه و بی‌مزد و منت و ایثارگری کاذب، اساس درک و تحقق عدالت است. وظیفه عمل عدالت و عدالت عملی است.

۱۷- کسی که بی‌کمترین احساس ایثار و منت نان به‌خانه آورد و خدمت به زیردستانش را امری واجب بر خود بداند براساس عدل وجودی قرار گرفته است و اهل معرفت و هدایت است. همه کسانی که در این وادی احساس منت و ایثار دارند تبهکاران و مفسدین و ظالمان هستند که کوس عشق و ایثار می‌زنند! و اینانند کافران!

۱۸- کسی که برای خودش وظیفه‌ای نمی‌شناسد وجودی نمی‌شناسد. آدمی برای همه کسانی که از تولد تا مرگش مؤثر در رشد و نمو او بوده‌اند وظیفه دارد همان‌طور که آنها برای خود نسبت به ما وظیفه‌ای قائل بودند از والدین و معلمین و همه افراد و قوایی که ما را در زندگی حمایت کرده‌اند. و نهایتاً خداوند را باعث و بانی همه این حمایت‌ها و یاری‌ها می‌یابد که او را آفریده و رزق بخشیده است. و وظیفه ما نسبت به خدا هم جز ذکر و شکرش نیست: «همین که نعمات را شکر نمائید از شما راضی هستم!» قرآن کریم-

۱۹- شکر ما نسبت به همه اطرافیان کمترین حد وظیفه‌شناسی است. این شکر مصداق شناخت قدر وجود خویشتن است. هر که قدر خود را بداند قدر و شکر همه کسانی را که یاریش کرده‌اند می‌داند و این اساس وظیفه‌شناسی است حتی نسبت به آب و هوا و خاکی که در آن زیست می‌کنیم. این حداقل وظیفه‌شناسی و قدردانی نسبت به عالم و آدمیان است زیرا هفت زمین و آسمان و مخلوقاتش در آفرینش و تعلیم و پرورش ما نقش دارند. و کسی که این معنا را نشناسد معنائی نمی‌شناسد و در ظلمات به‌سر می‌برد. و بارزترین ویژگی چنین کسانی اینست که در لباس عشق و ایثار پنهان هستند در حالی که حداقل وظیفه را حتی نسبت به والدین خود ادا نمی‌کنند که آنها را زائیده و پروریده‌اند.

۲۰- در روایتی آمده که شکر خالق جز شکر مخلوق نیست! زیرا خداوند از طریق مخلوقاتش به مخلوقاتش یاری و رزق می‌رساند. بسیاری کسانی که شبانه روز خداوند را شکر می‌گویند تا خلقتش را شکر نگویند و این عین کفر و مکر با خداست. شکر، اساس دین و معرفت انسان است عارف‌ترین و مؤمن‌ترین انسان‌ها، شاکرترین انسان‌ها هستند. کافر کسی است که هرگز شکری بر زبانش نمی‌آید در قبال خدماتی که به او رسانیده‌اند. چنین کافری در لباس ایثارگری‌های کاذب پنهان است. در اینجا منت و ایثارنمایی مصداق ابلیسیت نفس است. همه کسانی که خود را ایثارگر می‌دانند شیطان‌صفت هستند. زیرا ایثارگری جز خدا نیست که بی‌مزد و منت حتی به کافران رزق می‌بخشد و اگر او را شکر و عبادت کنند اجری برتر می‌بخشد که اجر روحانی و عرفانی است.

۲۱- خود خداوند آشکارا می‌فرماید که: هرگز نمی‌توانید حق شکر مرا به‌جا بیاورید! پس شکر خدا جز در شکر به مخلوقاتش ادا نمی‌شود. شکر گوهره‌ی وظیفه‌شناسی است. و لذا انسان شاکر هرگز در انجام وظایفش احساس ایثار و منت نمی‌کند و بلکه تازه بخشی از عدل وجودش را اجابت کرده است. پس وظیفه‌شناسی گوهره‌ی دین‌داری و اخلاق و معرفت و عدالت است و انسان وظیفه‌شناس همان کافر است چه با نماز باشد و چه بی‌نماز!

۲۲- وظیفه‌شناسی بر مبنای شکر و شکرشناسی مولود وجودشناسی و عرفان نفس است و لذا خداوند شاکرین را در صدر مخلصین خود قرار داده است.

۲۳- وسعت وجودی هر کسی به اندازه نسبت و ارتباط و عواطف و تعهدات و وظایفی است که با جهان هستی دارد. این عین تعریف رشد یافتگی و سعه صدر است. آنکه نگران دیگران است دیگران نیز به نوعی دگر با قوای روحانی خود او را در دو جهان یاری می‌رسانند. وظیفه از عاطفه و توجه نسبت به دیگران برمی‌خیزد و همین توجه و عاطفه قلمرو وظیفه و یاری است.

۲۴- وظیفه‌شناسی دو روی دارد شناخت تعهدات دیگران نسبت به من و تعهدات من نسبت به دیگران! و آنکه از چنین شناخت و تعهد عملی به آن محروم و معذور است در هر رابطه‌ای محکوم به هلاکت و ذلت است. عزت هر کسی ناشی از چنین شناخت و تعهدی است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۵/۰۷